

مراحل و نقاط عطف در سیر تحول اقتصاد افغانستان در طول يك قرن

محمد عارف غوثی

«نظر به عوالم دوستی و یکرنگی میان دولت ایران و افغانستان و برای گسترش روابط تاریخی و فرهنگی فیما بین، دانشگاه ملی ایران، در اواخر مهر ماه سال ۲۰۳۰ شاهنشاهی، از دانشمند محترم جناب محمد عارف غوثی اقتصاددان شهیر افغانی و وزیر سابق تجارت افغانستان و نویسنده اثر ارزنده قاموس اقتصاد و بسیاری آثار دیگر دعوتی بعمل آورد که پذیرفته گردید و مشارالیه ده روزی از کشور ما بازدید فرمودند و با نمونه‌های پیشرفت ایران در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی آشنا شدند. دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی نیز این فرصت کوتاه را غنیمت شمرد و دانشجویان و دانش پژوهان را از بیانات پرمغز و دلچسب این دانشمند در باره اقتصاد افغانستان برخوردار ساخت. خاطره شیرین و پرثمر انجمن دانشگاهی هرگز از یادها نخواهد رفت.»

چون اقتصاد ایران و افغانستان در بسیاری از زمینه‌ها می‌توانند مکمل یکدیگر بشوند و به صورت بازار مشترک طبیعی برای فرآورده‌های صنعتی و مواد اولیه مورد نیاز خود درآیند، در نتیجه راه ترقی و تعالی را آسان‌تر و تندتر پیمایند، شایسته و ضروری به نظر رسید که مقاله زیر نوشته این اقتصاددان در مقیاس وسیع‌تر به خوانندگان مجله تحقیقات اقتصادی و دانش پژوهان عرضه شود. به یقین بررسی مضامین این مقاله در گسترش بیشتر مناسبات دو کشور بسیار مؤثر خواهد بود و افق فکری دو ملت روشن‌تر خواهد شد.»

دکتر منوچهر فرهنگ

مطالعه رشد اقتصادی هر کشور موضوعی است دلچسب و آموزنده، چه رشد اقتصادی معلول عوامل گوناگون سیاسی اجتماعی و اقتصادی میباشد. نقش هر یک از این عوامل نظریه شرایط هر کشور و مرحله رشد آن یکسان نیست. چنانچه مطالعه سیر انکشاف (توسعه) اقتصادی بعضی از کشورها نشان میدهد که اهمیت نسبی این عوامل نظر به مراحل مختلف رشد فرق میکند، ولی در مراحل پیشرفته مهم‌ترین عامل، عامل اقتصادی است. در این بررسی میخواهم سیر تحول

اقتصاد افغانستان را در یک قرن توضیح کرده، ضمن ارائه توسعه اقتصادی آن نقاط عطف را درین خط سیر تشخیص دهم. البته بحث کافی در این باره ایجاب مینماید که تمام مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که در هر دوره دخیل بوده مورد غور قرار گیرد. یک بحث همه جانبه بطوری که حق موضوع را ادا کند نوشتن کتابی را ایجاب می کند، اما در این مقاله میخواهم محض بر بعضی از جنبه های مسأله روشنی بيفکنم و مخصوصاً به حل سؤالیهای زیرین توجه خوانندگان را جلب نمایم.

- ۱- اقتصاد افغانستان از چه حالتی به رشد آغاز کرده و چگونه توسعه یافت؟
- ۲- چه مراحل رامیتوان در سیر توسعه آن تشخیص داد و از این نگاه افغانستان امروز در کدام مرحله قرار دارد؟
- ۳- نقاط عطف در این توسعه کدام اند؟

باید یادآور شوم که نظریات من در این مورد نتیجه مطالعات و طرز دید خود من بحیث یک تن از علاقمندان اقتصاد افغانستان است. شاید در بعضی موارد اقتصاددان های کشورم عوامل را به معیار دیگری ارزیابی کنند. به هر حال امیدوارم این توضیح روشنگر بعضی از جنبه های رشد اقتصادی کشورم باشد. در توضیح تحولات افغانستان، در رابطه با مراحل رشد نظریه پروفیسور روستو یگان تذکری داده ام، اما قصد من توضیح این تحول براساس آن نظریه نیست زیرا بحث در باره سیر تحولات اقتصادی یک کشور و تحلیل آن به روش نظریه مراحل رشد، ارقام و معلومات مقداری زیادی را ایجاب میکند که متأسفانه در مورد افغانستان، برای این مدت، اینگونه اطلاعات در دست نیست. اگر چه این طرز دید من شایسته بحث و مناظره است ولی باید توجه داشت که برای بیان مطلب این چارچوب را گزیده ام و یگان تذکر از مراحل رشد در اینجا بیشتر از نگاه جنبه های کیفی آن برای روشن ساختن تحول صورت گرفته است و بس.

افغانستان، با وجود دوره های درخشانی مانند عصر غزنویان، تیموریان هرات و دوره شاهنشاهی درانی که در تاریخ خود داشته، بعد از اضمحلال شاهنشاهی درانی در اثر عوامل داخلی و نفوذ قوای استعماری از خارج در قرن ۱۹ و ۱۰ رو به انحطاط بوده است. بر اثر تلاش شاهزادگان برای بدست آوردن تخت شاهی و استفاده از هر وسیله برای رسیدن باین آرزو آتش نفاق داخلی دامن زده می شد و در نتیجه، نه تنها از نگاه سیاسی بلکه از لحاظ اقتصادی هم، شیرازه وحدت افغانستان قرن ۱۹ از هم گسیخته شده بود. حکومت مرکزی تا سال ۱۸۸۰ ناتوان بود و خوانین محلی و روسای عشایر هر کدام فرمانروای منطقه خود بودند و رسیدن به مقام فرمانروائی وابسته به ارتباط قومی و یا ناشی از نفوذ در منطقه از نگاه طرز مالکیت ارضی بود. این حکمرانان محلی برسروشت مردم بی بضاعت منطقه تسلط داشتند. از نگاه جامعه شناسی نیز روابط اجتماعی

طوری بود که مانع تحرك قوای انسانی میگردید، زیرا در يك جامعه روستائی مبتنی بر احساسات قوی هر كس تمایل دارد شغل پدر را انتخاب نماید و سوقف هر فرد در سلسله مراتب در جامعه بیشتر مربوط به این است که به کدام خانواده انتساب دارد تا به استعداد و ذوق خود او. بی سوادى نفوس این حالت را هنوز هم تحکیم می بخشد، زیرا مردم بی سواد نمی توانند حتی به ادبیات ثقافت خودشان دسترسی داشته باشند و آنرا همانطور که طبقات ذینفع دینی و رهبران سیاسی تعبیر میکنند، اجباراً می پذیرند. از نگاه اقتصادی نیز تشنگی زیاد به نظر میرسد. از انتقال مال التجاره از یک ولایت به ولایت دیگر محصول اخذ میشود. مال التجاره ای که از سرحد هند بطرف سرحد شمال افغانستان و یا بالعکس انتقال می یافت چندین بار در عرض راه باید گمرک می پرداخت. حتی پول واحد هم در تمام مناطق رواج نداشت^۱. تجارت توسط کاروان ها صورت میگرفت. نظر به فقدان امنیت راه ها این قافله ها که از اقوام مربوط تشکیل میشد، برای هرگونه پیش آمد خود را مجهز میداشتند. تجار کوچک جز در سایه همین کاروان ها نمیتوانستند به اطمینان خاطر به مناطق دور مال التجاره ببرند. وضع مالی کشور نیز نابسامان بود. مالیات محض مصارف حکومت مرکزی را تکافوی می نمود. رویهمرفته شرایط اداری و سیاسی طوری بود که فضا را برای تشویق صنعت و تجارت مساعد نمیگذاشت.

علاوه برین نابسامانی ها، تقرب قوای استعماری از دو طرف و ایجاد منافع توسعه طلبی آنها سبب شده بود که افغانستان آزادی سیاسی خود را از دست داده و از برقرار نمودن روابط با کشورهای دیگر محروم بماند. مجادله و مبارزاتی که مردم افغانستان بین سالهای ۱۸۳۸ و ۱۸۸۰ در مقابل تجاوز استعمار نمود، حس بدبینی و تنفر از اروپائی های استعمارگر را در این کشور تقویت کرد، و این بی اعتمادی در خط سیر فعالیتهای مربوط به توسعه اقتصاد افغانستان در سالهای ما بعد اثر خود را گذاشت. اگرچه قبل از سال ۱۸۸۰ نیز بعضی اصلاحات در امور اداری سردست گرفته شد و به تاسیس صنعت اقدام بعمل آمد، اما نظر به عدم استقرار سیاسی این کارها دوام نتوانست.

1. Angus, Hamilton, *Afghanistan*, London, 1906, P. 288.

2. Vartan Gregorian *The Emergence of Modern Afghanistan*, Stanford,

1969, Appendix A. pp. 402-403.

مثلاً در قرن ۱۹ رویبه کابلی یگانه پول سروج نبود. در ولایت قندهار، رویبه قندهاری رایج تری بود و به مقایسه پوندا انگلیسی در سال های ۸۰-۱۸۷۰ رویبه کابلی = 1s/1d و رویبه قندهاری = 1s/8d بود. پول دیگر در این وقت یکی باجوگلی (bajoglee) و دیگر رویبه تبریزی بود که در هرات بیشتر در سال های ۵۰-۱۸۴۰ رواج داشت.

از سال ۱۸۸۰ به بعد حکومت وقت تمام مساعی خود را باین مبذول داشت که قدرت‌های محلی کشور مضمحل گردیده و یک حکومت مرکزی قوی بوجود آید. این مساعی نتیجه هم داد. با بوجود آمدن یک حکومت مرکزی قوی، و بعمل آمدن بعضی اصلاحات جزئی در امور اداری و اقتصادی کشور، حکومت مرکزی بحیث مرکزی قدرت بدون رقیب شناخته شد، و بدین ترتیب اولین شرط در آغاز تحول یک جامعه باستانی به اصطلاح روستو (و جامعه فتودال به اصطلاح مارکس) بوجود آمد. در ظرف سی و نه سال (۱۹۱۹ - ۱۸۸۰) انزوا اساس سیاست خارجی افغانستان را تشکیل میداد، (ولی در ظرف همین مدت حکومت افغانستان از آزادی داخلی و حتی تا حدی از استقلال خارجی بهره‌مند بود. چنانکه در ۱۹۱۵ امیر افغانستان هیات سیاسی و نظامی آلمان و ترکیه را پذیرفته و به خواهش ویسرای (نایب السلطنه) هند وقعی نگذاشت. اما بخاطر باید داشت که در طول مدت نفوذ استعمار در این منطقه و حتی بعد از استقلال راه تجارتی افغانستان بسوی بحرکشور هند بود که تحت تسلط برتانیه قرار داشت و بنابراین در عمل ترانزیت افغانستان زیر کنترل واقعی مامورین برتانوی قرار داشت).

سیاست انزوا معمول نتایج تلخ مداخله‌های خارجی و عدم اعتماد و بدگمانی به قدرت‌های استعماری و بالاخره آرزوی جلوگیری از نفوذ بیشتر استعمار بود. البته انزوا یک وسیله مؤثر علیه تسلط کامل سیاسی و استعمار اقتصادی استعمارگران اروپائی ثابت شد، اما ناگفته نماند که جنبه‌های منفی هم داشت، چه انزوا مانع تحولات اجتماعی و رشد اقتصادی کشور نیز گردید. همان ذهنیت استاتیک جامعه باستانی که از ابتکارات فنی و نوآوری‌ها ترس داشت دیرتر دوام کرد. در نتیجه، در ظرف این مدت، اگرچه بعضی از موسسات کوچک صنعتی بوجود آمد و در پاره‌ای از امور اقتصادی اصلاحاتی رخ داد، اما این اصلاحات آنقدر نبود که تحولات وسیع اجتماعی را تحریک بخشد. در سال‌های اول قرن بیستم در حدود یک هزار و پانصد کارگر در کارگاه‌های حکومتی اشتغال داشتند. این کارگاه‌ها شامل دستگاه‌های کوچک ذوب آهن، اسحله‌سازی و ضربا بخانه بود. بعداً دستگاه‌های چرمگری، بوت دوزی و نساجی نیز بر آن زیاد شد. اولین کارخانه تولید برق آبی در جبل السراج در بین سالهای ۱۹۱۰ و ۱۹۱۳ بظرفیت ۱۵۰۰ کیلووات تاسیس گشت. هنگام استرداد استقلال در ۱۹۱۹ میلادی تعداد کارگران به پنج هزار نفر میرسید. بدیهی است این رشد اقتصادی خیلی بطی و محدود بود و علل مهم آن فقدان سرمایه و پرسنل فنی علاوه بر فقدان مساعی جدی و فضای مساعد برای رشد بوده است. وسایل تشویق نیز برای تحریک فعالیت

۱. از جمله این اصلاحات، اقداماتی که بمنظور تقویت تجار افغانی و حمایت تجارت خارجی، تنظیم و تجهیز اردو (ارتش) و تاسیس بعضی از دفاتر و ادارات دولتی انجام گرفته قابل تذکر است، (تاج استواربیک اثر امیر عبدالرحمن خان و ماخذ متذکره دیگر در این مقاله ملاحظه شود).

در بخش خصوصی مورد استفاده قرار نگرفته بود. مزد کارگران خیلی نازل و شرایط کار برایشان دلسرد کننده بود. مثلاً کارگران ماهر بیست تا سی روپیه در ماه مزد می‌گرفتند و حتی در کارگاه‌های باروت‌سازی هم تدابیر مصونیتی در مقابل خطر برای کارگران فراهم نمی‌شد. در دو دهه اول قرن بیستم قیمت نان چهار برابر شد اما مزد کارگران تغییری نیافت.^۱

از کارهای مهم دیگر این دوره آغاز اعمار راه‌های اتوموبیل‌رو است. شاهراه کابل - تورخم و کابل - قندهار و بعضی از راه‌های محدود بطرف شمال کابل در این وقت شروع شد و اولین موتور (اتوموبیل) در سال ۱۹۰۰ به افغانستان وارد گردید.

استرداد استقلال و دهه اصلاحات و رشد مستعجل

در سال ۱۲۹۷ شمسی (۱۹۱۹ میلادی)، با استرداد کامل استقلال افغانستان، زمام امور بدست حکومتی تعلق گرفت که آرزومند بود کشور را به زودترین فرصت به یک کشور عصری و مترقی تبدیل نماید. در حالیکه در ظرف سی و نه سال گذشته هدف اساسی حکومت ایجاد و تنظیم یک قدرت نظامی در کشور و تأمین وحدت سیاسی و آراش بود. در آغاز استقلال سنورین بر سر اقتدار آرزو داشتند تا سیاست انزوا را کنار گذاشته و به یک سلسله اقدامات وسیع جهت عصری ساختن کشور ببادرت ورزند.

با استرداد استقلال خود در سال ۱۹۱۹، افغانستان بحدیث یک دولت مستقل مجال یافت، که با در نظر داشت منافع ملی خود، هم با کشورهای دیگر روابط سیاسی و اقتصادی برقرار سازد و هم در داخل برنامه‌های اصلاحی را پیش برد. حکومت افغانستان باین منظور برنامه‌ها و اصلاحات وسیعی را در زمینه‌های مختلف روی دست گرفت.

برنامه‌های اصلاحی شامل اصلاحات اجتماعی - اقتصادی و تقنینی بود. اصلاحات اقتصادی اگرچه مانند اصلاحات اجتماعی و قانونی عکس‌العملی در مقابل خود نداشت و کمتر مورد توجه واقع شد، ولی تأثیرات آن در تحولات افغانستان قابل توجه بود. اصلاحات اقتصادی در اوایل این دوره آغاز یافت و تا آخر دوره دوام نمود. اساساً این اصلاحات متشکل از دو نوع بود: ۱ - اول اصلاحاتی که هدف آن از بین برداشتن روشهای قدیمی بود، که مانع پیشرفت شناخته می‌شد، و بجای آن روشهای بهتر را روی کار آورد. مثلاً الغای بعضی مالیات سزاحم و باقیات (بدهی‌های وصول نشده)، همچنین تمام محصولات گمرکی داخلی سلفی قرار داده شد و بدین ترتیب جریان اسوا در تجارت داخلی سهولت پیدا کرد.

1. V. Gregorian, *The Emergence of Modern Afghanistan*, Stanford, 1969, page 191.

۲- نوع دوم اصلاحات شامل بکار اداختن روش‌ها و طرز العمل‌های نو بود، از قبیل آغاز محاسبه دو جانبه در بعضی از دواير دولتی و «سروی کاداستر»* به یک پیمانه محدود. مهمترین اصلاحات از نگاه تأثیر اقتصادی اصلاح سیستم مالیات‌بندی بود. بدین معنی که مالیات جنس به مالیات نقد تبدیل شد. قبلاً نیز اقدامی باین منظور بعمل آمده بود. ادامه این اقدام، علاوه بر اینکه به ترویج پول در اقتصاد کمک کرد و در نتیجه آن زمینه عصری شدن و شرایط رشد اقتصادی فراهم شد، از یک حصه زیاد سوء استفاده‌ها که با مالیات جنس همراه بود جلوگیری کرد. توسعه‌ای که در دهه اول استقلال رخ داد متکی بر منابع داخلی بود. این حقیقت یک خصوصیت دیگر رشد اقتصادی در این دوره را نشان می‌دهد.

از جمله اصلاحات در ساحه تجارت، تجدید نظر در تعرفه گمرکی به منظور تشویق صادرات و واردات ضروری بود. همچنین برای توسعه روابط بازرگانی نمایندگان تجارتي به بسیاری از کشورها فرستاده شد و قرار دادهای بازرگانی بعضاً در ضمن معاهدات سیاسی عقد گردید و اقداماتی برای تاسیس بعضی از صنایع نیز بعمل آمد. از مهمترین پیشرفت‌های این دوره تاسیس و توسعه وسایل مخابرات و مواصلات بود. اعمار راه‌ها، خطوط هوائی تلگراف، تلفن و تسهیلات بهتر پستی آغاز یک زیربنای اقتصادی بود که در نیم قرن بعد توسعه آن بصورت اساسی دوام کرد.

استرداد استقلال افغانستان نه تنها از نگاه سیاسی، بلکه از لحاظ برنامه‌های رشد اقتصادی نیز یک نقطه عطف بود. در دهه اول استقلال فعالیت‌های وسیعی صورت گرفت، ولی متأسفانه این فعالیت‌ها بر روی یک برنامه جامع و عملی طرح شده استوار نبود. طرز تطبیق اصلاحات اجتماعی و بعضی از برنامه‌های توسعه اقتصادی با شرایط وقت و وسایل حکومت تناسب و مطابقت نداشت. اما باید بخاطر داشت که اصلاحات وسیع و عاجل دهه اول استقلال اگرچه به موفقیت نیانجامید و بعضی آن در اثر آشوب ۱۳۰۷ (۱۹۲۹ میلادی) بی‌اثر گشت، با آنهمه در تغییر ذهنیت‌ها و آماده ساختن جامعه برای پذیرفتن تحول مؤثر واقع شد. این فعالیت‌ها در حقیقت به مثابه یک تکان روحی بود که در ذهنیت استاتیک مردم واقع گردید و اگرچه ظاهراً بر عیله آن قیام بعمل آمد و رژیم بر سر اقتدار را واژگون ساخت، با وصف آن اذهان خفته مردم بیدار شد و متوجه امکانات رشد گردید.

در اثر آشوب ۱۹۲۹ فعالیت‌های پیشرفت کشور همه متوقف گشت. در این هنگام افغانستان وضعی بسیار بحرانی داشت. خزانه تهی شده و سکتا تب (مدارس) مسدود گردیده بود. از جمله موسسات صنعتی محدودی که قبلاً در نظر بود تاسیس و فعال شود محض چند موسسه فعالیت داشت، که عبارت بود از چند کارگاه در کابل از قبیل فابریکه حریری، یک موسسه

* «سروی کاداستر» یکی از ادارات وزارت دارائی افغانستان است، که بمنظور تعیین

میزان مالیات، زمین‌های کشاورزی را پیمایش و ارزیابی می‌کند.

چرمگری و موزسازی، کارخانه پشمینه بافی و یک دستگاه دکمه سازی، که همه احتیاجات اردو را فراهم میکرد. کارخانه برق جبل السراج یگانه موسسه تولید برق بود. نظام اداری نیز برهم خورده بود و قسمت عمده تجارت خارجی کشور، به استثنای آنچه که توسط کوچیها (چادرنشینان) صورت میگرفت، در دست خارجیها قرار داشت.

نجات از آشوب و آغاز دوره اصلاحات تدریجی

از ۱۳۰۸ تا ۱۳۳۵ (۱۹۵۷ - ۱۹۳۰)

اکثر اصلاحاتی که در دهه اول استقلال بعمل آمده بود و یا تازه سردست گرفته میشد، در اثر آشوب ۱۳۰۷ (۱۹۲۹) میلادی قسماً بی اثر گشت. حکومت افغانستان در سال ۱۳۰۸ بسا چیزها را باید از سر میگرفت و با دست خالی به رشد اقتصادی کشور اقدام میکرد. بنابراین، زعامت وقت سرمایه داران کشور را تشویق کرد و خواست با تجهیز منابع در بخش خصوصی رشد اقتصادی را آغاز کند. چنانچه بخواهش و راهنمایی حکومت برنامه ای برای سرمایه گذاری و رشد اقتصادی و اجتماعی تهیه و سرمایه داران کشور در اجرای آن به تشریک مساعی تشویق شدند. برنامه رشد اقتصادی که در سال ۱۹۳۲ با همکاری عده ای از سرمایه داران و ماسورین دولت طرح شد حاوی مقاصد ذیل بود:

- ۱- تهیه یک گزارش مالی و پولی.
- ۲- توسعه تجارت داخلی و خارجی.
- ۳- بهبود بخشیدن تعلیم و تربیت، صحت عامه و مخابرات در کشور.
- ۴- تشویق رشد صنعتی.
- ۵- بکار انداختن اصلاحات مترقی در زراعت.

یکی از مهمترین کارهایی که در آغاز این دوره به آن اقدام شد، تاسیس یک شرکت سهامی است که بعداً به بانک ملی افغان تبدیل شد. هدف از تاسیس این شرکت گردآوری سرمایه از بخش خصوصی اقتصاد بمنظور استفاده از آن در رشد اقتصادی و گرفتن تجارت خارجی از دست بازرگانان خارجی بود. در اثر تشویق حکومت و موسسین این بانک تعدادی از شرکتهای سهامی تا سال ۱۳۱۲ (۱۹۳۴) تاسیس شد.

برای کوتاه ساختن دست تجار خارجی امتیاز انحصار بعضی از اقلام مهم واردات مانند شکر، نفت و موتور (اتومبیل) بموجب یک لایحه باین موسسه داده شد، همچنین انحصار صادرات پوست قره قل به بانک ملی افغان داده شد. در اثر انتقال انحصار این اقلام از دست خارجیها به بانک ملی افغان، نرخ واردات موضوع بحث به نفع افغانستان نازل شد و اسعار پوست قره قل نیز بدست دولت آمد. در سال ۱۳۱۶ سرمایه بانک ملی به ۳۵ میلیون افغانی و بعداً به شصت میلیون افغانی ارتقاء یافت و سرمایه آن تدریجاً افزایش داده شد تا در سال ۱۳۲۹ به پانصد میلیون افغانی رسید.

در اثر امتیازاتی که باین بانک داده شده بود سرمایه آن بزودی چند برابر افزایش یافت، و این امر سبب شد که طبقه سرمایه‌دار و مردم بطور عموم بگذاشتن پول خود در بانک علاقه پیدا کنند.

در سال ۱۳۱۸ (۱۹۳۹) بانک مرکزی، بنام «افغانستان بانک»، با سرمایه یکصد و بیست میلیون افغانی تاسیس گردید و در ابتدا ۹۳ درصد سهام آن از حکومت بود. یک عده مامورین این بانک نیز از بین مامورین بانک ملی که به بانکداری آشنا بودند تعیین گردید. با تاسیس افغانستان بانک و توسعه بانک ملی حکومت توانست به کمک این دو موسسه نه تنها خدمات بانکی را توسعه دهد، بلکه به تاسیس شرکتها و موسسات مهم صنعتی و تجارتي موفق گردد.

در عین زمان که پیشرفتهای فوق وقوع می‌پذیرفت، در راه توسعه معارف نیز پیشرفتهائی بعمل آمد و با توسعه سیستم تعلیم و تربیت و تنویر اذهان مردم در سالهای بعد از اغتشاش، ذهن‌ها در مقابل نوآوری‌ها پذیراتر شدند. در مراحل اولیه تاسیس مکاتب عصری (مدارس جدید) در اکثر مناطق مردم مخالف تاسیس اینگونه مکاتب بودند و حتی به وسایل و حیل‌های مختلف مانع شمول فرزندانشان در مدارس عصری می‌گردیدند. مثالهای زیادی وجود دارد که اشخاص بانفوذ قریه بجای فرزند خود پسر دهقان خود را برای شمول به مکتب معرفی کرده‌اند، ولی بعد از یک نسل وقتی دیدند که همه مناصب ملکی و عسکری به فارغان مکاتب و دانشگاه‌ها تعلق گرفت و پسران دهقانان و اهل حرفه در طبقه حاکمه جامعه جا یافتند و اولادخان و ملک (کدخدا) دست‌نگر آنها شدند، ارزش تعلیم و تربیت بدون شک برایشان ثابت گردید. بعد از آن هر کس سعی میکرد از تمام وسایل برای شمول فرزندان خود به مکاتب استفاده کند و مردم بر حکومت فشار می‌آوردند تا در مناطقاشان مکاتب بیشتری تاسیس گردد.

سیستم تعلیم و تربیت عصری که در سال ۱۲۸۲ با تاسیس لیسه (دبیرستان) هبیبیه آغاز یافته بود در دهه اول استقلال بسرعت توسعه یافت، ولی آشوب ۱۳۰۷ (۱۹۲۹) سبب مسدود شدن همه مکاتب گردید. در سال ۱۹۳۰ به احیای مجدد و توسعه سیستم تعلیم و تربیت عصری اقدام شد، (سیستم مکاتب که در دهه اول استقلال شکل ۵- ۴- ۳ را داشت، یعنی پنج سال ابتدائی و چهار سال دوره متوسطه و سه سال لیسه، در سال ۱۳۱۲ به سیستم ۴- ۴- ۴ تبدیل شد). در سال ۱۹۳۲ نخستین فاکولته پوهنتون (دانشکده دانشگاه) کابل یعنی فاکولته طب تاسیس گردید.

ارقام جدول زیر توسعه مکاتب را در ده سال نشان میدهد*

| شاگردان | معلمین | تعداد مکاتب | سال |
|---------|--------|-------------|--------------------|
| ۱۵۹۰ | ۵۳ | ۱۳ | ۱۳۰۹ هـ - ش (۱۹۳۰) |
| ۶۱۵۷ | ۲۰۶ | ۲۹ | (۱۹۳۴) |
| ۶۰۰۰۰ | ۱۹۹۰ | ۳۲۴ | (۱۹۴۰) |

* منبع: معارف افغانستان در پنجاه سال اخیر، وزارت معارف، کابل، ۱۹۶۸.

سرعت افزایش و توسعه سیستم معارف در سالهای بعد بیشتر گردید و در نصاب درسی و کیفیت تعلیم و تربیت و همچنین در اداره و تشکیلات معارف تغییرات مهمی رویکار شد.

بعضی از تحولات مهم دیگر

از آغاز این دوره و خصوصاً بعد از استرداد استقلال و بعد از آن اصلاحات مهم دیگر در زمینه تشکیلات امور دولتی، تشکیل یک سپاه ملی بر اساس مکلفیت عمومی قانونی و تاسیس شورای ملی بعمل آمد. همزمان با این تحولات برای یک عده از مردم ولایات جنوب در مناطق شمال زمین توزیع گردید و این ناقلین در آنجا ساکن شدند. بوجود آمدن یک لشکر ملی بجای لشکرهای قومی و اختلاط نفوس در اثر اسکان ناقلین در مناطق شمال، سبب شد که قدرتهای محلی و عشایری رو به اضمحلال نهند و بجای آن احساسات و علائق ملی قوت گیرد. اختلاط اقوام مختلف و سهولت تحرك نفوس مناطق مختلف، زمینه را برای تحول روابط اجتماعی و اقتصادی نیز مساعد ساخت.

انتقال از مرحله جامعه باستانی به مرحله ماقبل جهش

هرگاه تحولاتی را که در افغانستان از ۱۸۸۰ تا جنگ عمومی دوم (۴۵ - ۱۹۳۹) رخ داده، و در بالا گزارش مختصری از آن تقدیم شد، مورد غور قرار دهیم، درسی یابیم که این تحولات اگر چه جسته جسته و به مقایسه معیار اسروزی زیاد نبوده، ولی در مجموع شرایط را برای رشد اقتصادی کشور خیلی تغییر داده و میتوان آنرا دوره‌ای در تاریخ معاصر کشور شناخت که در ظرف آن جامعه افغانی از یک جامعه باستانی باصطلاح روستو به مرحله ماقبل جهش انتقال یافته است. این تحولات مهم که از ۱۸۸۰ تا ۱۹۴۶ (از ۱۲۹۵ تا ۱۳۲۶ هـ ش) رخ داده بطور خلاصه از این قرار بود:

۱- بوجود آمدن یک حکومت مرکزی قوی: زعامتی که در سال ۱۸۸۰ در افغانستان

روی کار شد و همچنین زمامداران بعد از آن کوشیدند قدرت سیاسی را از دست خان‌ها و سرکردگان عشایر و قبایل بیرون کشیده، حکومت مرکزی قوی‌ای پایه‌گذاری کنند. در نتیجه در این دوره صنایع سابق قدرت ضعیف شدند و دولت بحیث یک موسسه ملی تبارز کرد. برقرار شدن یک حکومت مرکزی قوی اولین شرط آغاز تحول را برای انتقال از مرحله باستانی برآورده ساخت.

۲- اردو نیز تدریجاً در این مدت از یک لشکر قومی به یک اردوی مجهز ملی، که براساس قانون از همه افراد تشکیل میشود، تبدیل گردید. باین ترتیب حکومت وابستگی سابق خود را به قدرت اقوام از بین برده و بیک قدرت ملی اتکاء نمود.

۳- تشکیلات اداری بوجود آمد و امور اقتصادی را دولت جزء وظایف خود شناخت. در مرور این دوره دولت وظایف و مسؤلیتهای جدیدی را بعهده گرفت، چنانکه تعلیم و تربیت، صحت عامه، مواصلات و مخابرات، امور مربوط به اقتصاد و غیره همه در جمله وظایف اساسی ودایمی دولت قرار گرفت. اگرچه بعضی از اصلاحات اداری (مانند تشکیل پست صدارت و کابینه) قبل از ۱۸۸۰ نیز آغاز شد، ولی نظر به فقدان استقرار سیاسی دوام نیافت.

۴- در این دوره (تا سال ۱۳۲۶) دو بانک مهم و یک عده زیاد شرکتها و موسسات اقتصادی بوجود آمد که در توسعه آینده اقتصاد کشور نقش مهمی داشتند.

به این ترتیب گویا افغانستان تا سال ۱۸۸۰ از نگاه رشد اقتصادی در مرحله جامعه سنتی یا باستانی قرار داشت. از سال ۱۸۸۰ تا ۱۹۴۶ تحولات فوق‌الذکر شرایط را تغییر داده و کشور به مرحله قبل از جهش اقتصادی انتقال یافت. مرحله قبل از جهش اقتصادی یا مرحله انتقال نیز یک مرحله طولانی است.

پیشرفت در مرحله ما قبل جهش اقتصادی

بعد از جنگ جهانی دوم مداخله دولت در امور اقتصادی بیشتر شد و نقش بخش عامه در مقایسه با بخش خصوصی تدریجاً بارزتر گردید. در سال ۱۳۳۰ (۱۹۵۱ میلادی) «انحصارات دولتی» تشکیل شد و امتیازات انحصاری به این موسسه دولتی تعلق گرفت.

بعد از سال ۱۳۳۳ (۱۹۵۴ میلادی) وظایف دولت در ساحه اقتصادی توسعه بیشتری یافت. حکومت سهم خود را در بعضی از موسسات صنعتی افزود و بغرض حمایت سستهلکین (مصرف کنندگان) نرخ فروش بعضی از محصولات (مثلاً نسوجات نخی) را مورد کنترل قرارداد، و برای حمایت مولدین پوست قره‌قل حد اقل قیمت تعیین شد. همچنین اسعار اقلام مهم صادرات مانند پوست قره‌قل، پشم و پنبه نیز تحت نظارت و کنترل درآمد. بمنظور توسعه سیستم بانکداری و فراهم نمودن تسهیلات تمویل (تأمین مالی) برای فعالیت‌های اقتصادی در سال ۱۳۳۳ بانک زراعت و صنایع روستائی (که اکنون «بانک انکشاف زراعتی افغانستان» نامیده میشود) و «پشتنی

تجارتی بانک» تأسیس گردید. همچنین در همین سال بانک رهنی بوجود آمد و با توسعه بانکداری در کشور و مداخله جدی حکومت در امور اقتصادی نقش بخش عامه از این تاریخ به بعد بارزتر شده و بانک ملی تدریجاً موقف سابق خود را از دست داد. در نتیجه سیاست اقتصادی حکومت نیز تدریجاً از یک سیاست نسبتاً لیبرال به یک سیاست ارشادی تغییر شکل داد و از سال ۱۳۳۳ به بعد سیاست اقتصادی ارشادی (یا سیاست اقتصاد رهبری شده) اهمیت روزافزون کسب نمود.

بعضی از کارهای مهم در بخشهای زراعت،

صنعت، مواصلات و خدمات اجتماعی

البته فعالیتهای مهمی که قبلاً تذکر داده شد برای انکشاف زراعت و صنعت نیز بمد واقع گردید. ولی برای روشنی انداختن بیشتر، اینک مختصری راجع به کارها و پروژههای مهم تذکر داده میشود.

در ساحه زراعت، تقسیم اراضی دولتی به ناقلین در ولایات شمال کشور، اقداماتی در جهت توسعه زراعت چغندر، پنبه و اصلاح زراعت بعضی از پیداوار (محصولات) دیگر کشور مانند گندم و غیره و آغاز بعضی از پروژههای آبیاری قابل تذکر است. پروژههای توسعه زراعت چغندر و پنبه که هدف آن افزایش صادرات پنبه و تهیه مواد خام برای کارخانههای نساجی و قند بود به راهنمایی حکومت و همکاری بانک ملی افغان پیشبرده شد و این کار از موفقیتهای این دوره است.

پروژه مهم در ساحه انکشاف منطقوی در این دوره پروژه وادی هیرمند است. این پروژه حدود ۳۶۳۰۰ «ایکر»* زمین را محل استفاده میآورد و آب برای آن فراهم مینمود. در مورد رشد صنایع باید تذکر داد که سیر توسعه آن یکبار در سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۳ که مصادف با بحران اقتصادی جهان بود، و بار دیگر در هنگام وقوع جنگ عمومی دوم به سکتگی برخورد. باین معنی که در سالهای بحران اقتصادی جهان تقاضا برای صادرات افغانی خصوصاً پوست قره‌قل که از جمله امتعه تجملی بود سقوط کرد، و در نتیجه با وجود افزایش مقدار صادرات ارزش آن زیاد نشد. دیگر آنکه در اثنای جنگ عمومی دوم از یکطرف عده زیادی از متخصصین کشورهای محور از افغانستان خارج شدند و سبب توقف کار بعضی از پروژهها شدند، و از جانب دیگر، وقوع جنگ صادرات کشور را از نگاه حمل و نقل نیز با مشکلاتی مواجه ساخت. این اسر طبعاً در برنامههای توسعه تأثیر زیادی کرد. علاوه بر این، رشد صنایع مخصوصاً در مراحل اول خود از نگاه اینکه کارگران کشاورزی بدون آشنائی به طرز کار صنعت استخدام میشدند مشکلاتی داشت.

* یک «ایکر» (Acre) معادل ۰.۴۶ هکتار و تقریباً برابر با ۰.۴ متر مربع است.

در ساحه خدمات اجتماعی از قبیل تعلیم و تربیت، خدمات صحی و همچنان در زمینه مواصلات و مخابرات توسعه قابل ملاحظه‌ای بعمل آمد، که اگر چه بمقایسه رشد سریع دوره برنامه‌های پنجساله (یعنی از ۱۳۳ تا ۱۳۵۰) کمتر است، اما بازم زمین را برای توسعه سریع آینده مساعد ساخت، چنانکه تعداد موسسات از ۱۳ در سال ۱۳۰۹ (۱۹۳۰) به ۸۰۶ در سال ۱۳۳۵ (۱۹۵۶ میلادی) رسید و تعداد شاگردان در سویه‌های مختلف از ۱۵۹ به ۱۲۶۰۹۲ نفر افزایش یافت. اما چنانکه بعداً خواهیم دید سرعت این افزایش نسبت به سرعت افزایشی که در دوره مابعد صورت گرفته کمتر است.

باید بیخاطر داشت که تعلیم و تربیت عصری در افغانستان توسط حکومت آغاز یافته و توسعه داده شد. اگر چه در این توسعه امداد خارجی نقش داشته ولی رهبری و اداره آن همیشه بدست دولت بوده است. دیگر اینکه تعلیم و تربیت از آغاز تا به حال مجانی بوده و تمام مصارف را دولت تهیه کرده است. بخش خصوصی تعلیم و تربیت به تعلیمات دینی در مساجد و مدارس دینی محدود بود. در ساحه خدمات صحی نیز توسعه قابل ملاحظه‌ای در این دوره رونما گردید، چنانکه در سال ۱۳۳۵ تعداد شفاخانه (بیمارستان) به ۵۲ و دکترها به ۱۴۹ و تعداد بستر به ۱۳۸۰ رسید. در ساحه مخابرات تعداد تلفن از ۵۰ پایه در سال ۱۳۱۱ (۱۹۳۲) به ۳۱۳۶ و راه‌های اتوموبیل رو به بیشتر از دوچندان افزایش یافت.

تولیدات برق در سال ۱۳۳۵ (۱۹۵۶) نسبت به سال ۱۳۲۰ (۱۹۴۱) شش چند بالا رفته و سپس با آغاز برنامه‌های پنج‌ساله این افزایش سریع‌تر گردیده است. تولید ذغال نیز در همین دوره آغاز یافته و در سال ۱۳۳۵ به بیست هزار تن رسیده است. تولیدات سمنت (سیمان) و گاز در دوره مابعد شروع شد. اگرچه راجع بديگر محصولات ارقامی داده نشده ولی افزایش صادرات بعضی از محصولات کشاورزی مانند پنبه، گندم و غیره در این دوره نشان می‌دهد که در تولید این امتعه نیز افزایش رخ داده است.

توسعه اقتصاد افغانستان در دوره برنامه‌های پنجساله

با آغاز نخستین برنامه پنج ساله انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان یک دوره جدید در پیشرفت اقتصادی کشور شروع میگردد. درین دوره اقدامات مهم و وسیعی در بخش بمنظور رشد اقتصادی و اجتماعی آغاز می‌یابد. اتخاذ روش برنامه‌ریزی نقش بخش عامه را در امور اقتصادی به مقایسه گذشته بیشتر میسازد. مسأله رشد اقتصادی براساس برنامه عمومی جزء مهم خط مشی حکومت‌ها را تشکیل میدهد. توضیح چگونگی هر یک از برنامه‌های پنجساله از حوصله این مقاله بیرون است، از این رو بعضی از مطالب مهم راجع به این برنامه را تذکر داده، سپس مشخصات این دوره را توضیح میکنم.

نخستین برنامه پنجساله در سال ۱۳۳۵ (۱۹۵۶) طرح گردید و به مرحله اجرا گذارده شد. برنامه دوم از سال ۱۳۴۱ (۱۹۶۲) تا ۱۳۴۵ (۱۹۶۶) و بعد از آن برنامه پنجساله سوم تطبیق گردید. در اواسط برنامه چهارم انقلاب جمهوری رخ داد که یک دوره نو در حیات اقتصادی و اجتماعی کشور بشمار میآید.

هدف نخستین برنامه پنجساله انکشاف اقتصادی و اجتماعی بالا بردن سطح زندگی و آماده ساختن کشور برای توسعه سریع تر بود. از این رو طبق پیش بینی برنامه، بخش های اقتصادی به ترتیب نقش نسبی و اهمیت آنها عبارت بودند از زراعت، حمل و نقل و مخابرات، صنایع و معادن و خدمات اجتماعی، ولی چون شرایط فنی و مالی برای طرح و اجرای برنامه هنوز در مراحل ابتدائی خود بود، متأسفانه در مرحله اجرا استراتژی آن تغییر یافت (جدول ۳ ملاحظه شود).

مصارف برنامه نیز در عمل بیشتر از مصارف پیش بینی شده بود یعنی بجای «۹/۱» میلیارد ۳/۱ میلیارد سرمایه گذاری بعمل آمد و علت آن تا اندازه ای اشتباه در تخمین و قسماً میسر شدن امداد خارجی بیشتر از توقع بود. این برنامه در حدود ۶۰ درصد از امداد خارجی و ۳۵ درصد از منابع داخلی تمویل گردیده است، و در اثر اجرای آن مواصلات و مخابرات توسعه قابل ملاحظه ای یافت. تقریباً یک هزار کیلومتر سړک پخته کاری (خیابان اسفالت) و ۶۵ کیلومتر قیرریزی یا کانکریت (با سیمان) شده است. کار اعمار میدانهای هوائی (فرودگاهها) عصری کابل و قندهار و یک عده از میدانهای هوائی دیگر آغاز شد و یک و نیم هزار کیلومتر خط تلفن تمدید گردید. تعداد عراده ها (ماشین ها) از دو و نیم هزار به ده هزار رسید و تولیدات صنعتی، بطوریکه در جدول شماره ۱ ارائه شده، افزایش یافت. در نتیجه این برنامه، ۱۸۵ مکتب ابتدائی ۵۴۳ مکتب دهاتی ۲۷ متوسطه و ۸ لیسه^۲ و پنج فاکولته جدید تاسیس شد و تعداد کل شاگردان به ۲۳۵۳۰۰ نفر رسید.

اهداف برنامه دوم نیز مانند برنامه اول ارتقای سطح زندگی و انکشاف منابع طبیعی بود.

۱. در افغانستان پیش از ایجاد اصلاحات در سیستم تعلیم و تربیت، دوره ابتدائی شش سال بود. در بین مکاتب ابتدائی یکنوع مکتب بنام دهاتی نیز وجود داشت که برای دهکده های کم نفوس تاسیس می شد. تعداد شاگردان این نوع مدارس معمولاً ۱۵ تا ۳۰ نفر می بود و یک معلم برای سه صنف میداشت. در تعدادی از این مکاتب، که بر اثر افزایش نفوس، اجباراً شاگردان بیشتری را می پذیرفت، معلمین نیز افزایش می یافت.

۲. دوره ثانوی نیز شش سال بود، سه سال اول (یعنی صنوف ۶، ۷، ۸) متوسطه و سه سال دوم (یعنی صنوف ۱۰، ۱۱، ۱۲) لیسه نامیده می شد. اکنون طبق اصلاحات دولت جمهوری دوره ابتدائی هشت سال و ثانوی چهار سال است.

سرمایه‌گذاری پیش‌بینی شده در برنامه دوم به ۳۱ میلیارد افغانی می‌رسید، که ۷۰ درصد آن از منابع امداد خارجی و در حدود ۲۰ درصد از منابع داخلی تمویل می‌شد. در عمل سرمایه‌گذاری پیش‌بینی شده و سرمایه‌گذاری واقعی در این برنامه‌ها از هم تفاوت داشت، و نقش نسبی بخشهای اقتصادی نیز در آن، بطوریکه در جدول شماره ۳ ارائه شده، تغییر یافت. با مصارفیکه در دو برنامه اول بعمل آمد در بخشهای سواصلات و مخابرات، خدمات اجتماعی و در تولیدات صنعتی توسعه زیادی رخ داد. چنانکه از جمله کارهای مهم میتوان اعمار شاهراه‌های کابل- تورخم (در شرق)، کابل- قندهار و سپین بولدک (در جنوب) و کابل- شیرخان بندر (در شمال) شاهراه قندهار- هرات تورغندی (در جنوب و غرب) را تذکر داد. با ایجاد و تکمیل این شاهراه‌ها شهرهای عمده به یکدیگر متصل شد و در حمل و نقل مال‌التجاره سهولت زیاد زولما گردید، که در اثر آن قیمتها نیز در مناطق مربوطه باهم نزدیک‌تر شد. در ساحه اعمار شاهراه‌ها تکمیل تونل سالنگ، که از مسافت ولایات شمال تا کابل به اندازه دو صد کیلومتر کاست، و در شرایط بسیار دشوار طبیعی اعمار گردید، یک موفقیت بزرگ بشمار می‌آید. تولیدات در ختم سال ۱۳۴۰ به مقایسه سال ۱۳۴۱، افزایش قابل ملاحظه‌ای نمود. پروژه کانال ننگرهار که از جمله پروژه‌های مهم در ساحه زراعت است، تکمیل شد و امکانات آبیاری برای ۱۰۲۲۰۰ جریب زمین فراهم گردید. در ساحه تعلیم و تربیت نیز در سویه اول (ابتدائی) ۱۳ درصد و در سویه دوم (متوسطه) ۲۱/۲ درصد و در سویه سوم (تعلیمات عالی) ۱۶/۰ درصد افزایش در شمولین موسسات تعلیمی رخ داد.

استراتژی برنامه سوم با دو برنامه ما قبل فرق داشت. در حالیکه برنامه‌های اول و دوم بیشتر متوجه اعمار زیر بنا بود هدف برنامه سوم اولویت دادن به پروژه‌های زودرس و تقویت بخش خصوصی اقتصاد بود. درین برنامه توقع میرفت که ارزش محصول ناخالص ملی ۲۰ درصد، یعنی بطور متوسط سالانه ۰ درصد، افزایش یابد، ولی در عمل این رشد محض به ۸ درصد رسید و رشد متوسط سالانه به ۱۰ درصد بالغ گردید. با در نظر گرفتن سرعت افزایش نفوس که ۲ درصد تخمین زده شده در حقیقت این رشد ناچیز هم صورت نگرفته است. علت اساسی پس‌مانی در اجرای این برنامه و نقص در محصول غیر خالص ملی، از یکطرف عدم موثریت سیستم اداری وقت و از جانب دیگر خشکسالی‌های متواتر بود.

مقایسه سرمایه‌گذاری سه برنامه پنجساله بر اساس قیمت‌های ثابت، مثلاً قیمت‌های سال ۱۳۴۱ (۱۹۶۱) در ارتباط با محصول ناخالص ملی، نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری مجموعی برنامه اول ۱۳ میلیارد و سرمایه‌گذاری برنامه دوم ۲۱/۸ میلیارد ارزش دارد، که به ترتیب ۸/۰ درصد و ۱۲/۷ درصد محصول ناخالص ملی میشود. مجموع سرمایه‌گذاری برنامه سوم بروی اینگونه ارزیابی ۱۴/۱ میلیارد بحساب می‌آید که محض ۷/۰ درصد محصول غیر خالص ملی میباشد. مجموع سرمایه‌گذاری در ظرف سه برنامه اول بر اساس قیمت سال ۱۳۴۰ به ۴۹ میلیارد افغانی

بالغ میگردد، که $9/7$ درصد محصول غیر خالص ملی در این مدت میشود. در این مبلغ $2/1$ درصد پس انداز منابع داخلی و $7/6$ درصد آن ناشی از پس انداز منابع خارجی است^۱.

اطلاعات و ارقام موجود نشان میدهد که محصول ناخالص داخلی در دهه $۱۹۶۰-۷۰$ سالانه از رشدی در حدود 3 درصد برخوردار بوده است و چون در همین زمان نرخ رشد نفوس تقریباً 2 درصد بوده، عاید سرانه افزایش ناچیزی نموده است، علت آن هم سرمایه گذاری بیشتر در پروژه های زیر بنائی بوده که اگر چه در افزایش مقدار تولید این دوره نقش زیادی نداشته، لیکن برای تحول اقتصادی کشور خیلی مفید واقع شده است.

از نگاه افزایش مقدار تولیدات صنعتی و معدنی در ظرف برنامه اول و دوم ازدیاد قابل ملاحظه ای بنظر میرسد. قوه برق از ۱۲۶ میلیون کیلووات به ۳۰۷ میلیون کیلووات و ذغال سنگ از ۶۶ هزار تن به ۳۱ هزار تن رسیده است. همچنین در اکثر تولیدات دیگر، که در جدول شماره یک ارائه شده، افزایشی چند برابر بعمل آمده و تنها تولیدات ظروف چینی تنزل کرده است، اما ارقام سال ۱۳۵۱ کاهش را در برخی از این تولیدات نشان میدهد. علل آن بطوریکه قبلاً اشاره شد اثرات خشکسالی و مشکلات در اجرای برنامه بوده است. در تعداد مکاتب و مشمولین آن در سال ۱۳۵۱ ($۱۹۷۱-۷۲$) بمقایسه سال ۱۳۳۶ ($۱۹۵۷-۵۶$)، یعنی آغاز دوره برنامه ریزی، توسعه بی سابقه ای رخ داده و نرخ رشد سالانه تعداد شاگردان در دو برنامه اول در زمره بلندترین نرخ رشد درین منطقه جهان بوده است. تعداد مکاتب تخمیناً پنج چند وعده شاگردان در ظرف این پانزده سال متجاوز از شش چند افزایش یافته، همچنان تعداد دکتران طب از ۱۴۶ در سال ۳۵ به ۸۲۷ در سال ۵۱ یعنی بیشتر از پنج چند و تعداد بستر در شفاخانه ها (بیمارستانها) از ۱۳۸۰ به ۳۵۰۴ افزایش یافته است.

جدول یک افزایشی را که در ظرف سه برنامه در تولیدات و توسعه ای را که در خدمات اجتماعی رخ داده است نشان میدهد.

جدول (۱) *

مقایسه تولیدات عمده صنعتی و معدنی در سالهای مختلف

| صنعت | ۱۳۴۰ | ۱۳۴۵ | ۱۳۵۱ | ۱۳۵۴ |
|-----------------------------------|-------|-------|--------|--------|
| قوه برق (به میلیون کیلووات ساعت) | ۱۲۵/۸ | ۳۰۷ | ۵۰۳/۹ | ۷۱۹ |
| ذغال سنگ (به هزارتن) | ۶۶/۳ | ۳۱۰ | ۷۰/۹ | ۱۸۹/۳ |
| سیمان (به هزارتن) | ۴۰/۶ | ۱۷۴ | ۹۰/۶ | ۱۴۷/۳ |
| پنبه محلولج (به هزارتن) | ۱۵/۷ | ۲۴ | ۱۵/۲ | ۴۹/۲ |
| منسوجات نخی (به میلیون متر) | ۲۷/۲ | ۶۶ | ۶۰/۲ | ۶۰/۴ |
| منسوجات پشمی (به هزارمتر) | م** | م | ۲۷۳/۰ | ۳۶۶/۰ |
| منسوجات سندی (به میلیون متر) | ۰/۲۶۷ | ۱/۰۰ | ۱۴/۸۰۰ | ۳۵/۲۰ |
| کفش های پلاستیکی (به میلیون جوره) | — | — | ۲/۰ | ۳/۶ |
| کفش های چرمی (به هزارجوره) | ۲۵/۲ | ۱۰۷/۶ | ۲۱۵/۹ | ۲۷۳/۲ |
| شکر (به هزارتن) | ۴/۵ | ۷/۱ | ۷/۱ | ۱۲/۷ |
| روغن نباتی (به هزارتن) | ۱/۵ | ۳/۳۵ | ۳/۹ | ۱۰/۸ |
| نمک (به هزارتن) | ۲۳ | ۴۹/۸ | ۳۱/۰ | ۶۱/۲ |
| چینی سازی (به هزارپارچه) | ۹۰/۰ | ۱۵/۰ | — | — |
| لاجورد (به تن) | ۲/۸ | ۱۰/۳ | ۲/۹ | ۸/۱ |
| گاز طبیعی (به میلیون مترمکعب) | — | — | ۲۸۴۹/۴ | ۲۹۶۴/۲ |
| کود کیمیاوی (به هزارتن) | — | — | — | ۶۵/۵ |

* مآخذ: (۱) معلومات احصائیوی افغانستان، سال ۱۳۵۵، اداره مرکز احصائیه

افغانستان، صفحه ۱۸۷، (۲) پلان پنجساله چهارم وزارت پلان، (۳) پلان پنجساله

انکشاف اقتصادی و اجتماعی، صفحه ۱۱.

** م ن = میسر نشد.

جدول (۲) جزء (الف)

نرخ رشد تعداد داخله در سویه‌های مختلف تعلیم و تربیت در افغانستان*

| برنامه سوم (۱۳۴۶-۵۰) | برنامه دوم (۱۳۴۱-۴۶) | برنامه اول (۱۳۳۶-۴۱) | پیش از برنامه (۱۳۳۱-۳۶) | |
|-------------------------|-------------------------|-------------------------|----------------------------|-------------------------|
| | | | | سویه اول: |
| % ۵/۵ | % ۱۳/۳ | % ۱۳/۰ | % ۷/۷ | تعلیمات ابتدائی |
| | | | | سویه دوم: |
| % ۱۸/۶ | % ۲۶/۰ | % ۲۲/۰ | % ۱۸/۸ | متوسطه (دوره اول ثانوی) |
| % ۳۹/۲ | % ۲۷ | % ۱۹/۰ | % ۷/۵ | لیسه (دوره دوم ثانوی) |
| | | | | سویه سوم: |
| % ۱۶/۶ | % ۱۶/۵ | % ۱۴/۸ | % ۱۴/۸ | تعلیمات عالی |

* ساخت: ریاست پلان وزارت معارف، کابل، افغانستان.

جدول (۲) جزء (ب)

متوسط نرخ رشد تعداد داخله در کشورهای مختلف آسیا از قرار درصد

| سویه سوم | | | سویه دوم | | | سویه اول | | | |
|----------|------|------|----------|------|------|----------|------|------|-----------|
| ۱۹۶۰ | ۱۹۵۵ | ۱۹۵۰ | ۱۹۶۰ | ۱۹۵۵ | ۱۹۵۰ | ۱۹۶۰ | ۱۹۵۵ | ۱۹۵۰ | |
| تا | تا | تا | تا | تا | تا | تا | تا | تا | |
| ۱۹۶۳ | ۱۹۶۰ | ۱۹۵۵ | ۱۹۶۳ | ۱۹۶۰ | ۱۹۵۵ | ۱۹۶۳ | ۱۹۶۰ | ۱۹۵۵ | کمبودیا |
| ۱۱/۲ | ۳۴/۵ | ۱۳/۵ | ۲۴/۳ | ۲۲/۸ | ۶/۹ | ۹/۴ | ۸/۹ | ۱۴/۰ | سری لانکا |
| ۲۴/۸ | ۸/۵ | ۰/۸ | ۶/۳ | ۱۰/۲ | ۷/۱ | ۲/۰ | ۵/۰ | ۲/۶ | هند |
| ۸/۲ | ۸/۲ | ۱۱/۷ | ۹/۰ | ۱۰/۹ | ۷/۳ | ۹/۲ | ۶/۳ | ۵/۶ | ایران |
| ۵/۵ | ۱۴/۴ | ۱۲/۹ | ۹/۰ | ۱۵/۳ | — | ۸/۸ | ۱۱/۸ | ۵/۸ | لائوس |
| ۳۶/۶ | — | — | ۲۵/۰ | ۱۴/۲ | — | ۱۰/۴ | ۹/۲ | ۱۳/۴ | نیپال |
| ۷/۲ | ۳۱/۰ | — | ۸/۴ | ۱۵/۹ | — | ۱۰/۲ | ۲۲/۹ | — | پاکستان |
| ۱۳/۶ | ۱۱/۴ | ۴/۴ | ۱۱/۸ | ۳/۳ | ۱/۸ | ۷/۲ | ۴/۶ | ۵/۷ | تایلند |
| ۳/۲ | ۱۴/۷ | — | ۳/۴ | ۱۴/۲ | — | ۳/۰ | ۳/۹ | ۱/۷ | |

* ساخت: بولتین دفتر منطقه‌ای یونسکو، جلد اول، شماره اول، سال ۱۹۶۶، بانکوک.

نظری به مشخصات دوره برنامه‌های پنجساله

قبلاً تذکر دادیم که در سال ۱۳۳۵ (۱۹۵۶) با آغاز اولین برنامه پنجساله کشور به یک نقطه عطف دیگر برمیخوریم. چه با برنامه پنجساله اول یک دوره جدید در انکشاف اقتصادی کشور آغاز مییابد. برای روشن ساختن این مطلب اینک بعضی از خصوصیات این دوره را - که آنرا از دوره‌های سابق مشخص میسازد - مورد توجه قرار میدهیم.

۱- طرح و تطبیق برنامه‌های انکشافی بحیث

جزئی از وظائف اساسی و خط مشی حکومت

در این دوره طرح برنامه‌ها، بمنظور انکشاف اقتصادی و اجتماعی، جزء وظائف و فعالیت‌های دولت گردید. در سال ۱۳۳۶ «وزارت پلان» تأسیس شد و به تعقیب آن در وزارت‌خانه‌های دیگر، که با طرح و اجرای برنامه سروکار داشتند، نیز واحدهای کوچک برنامه‌ریزی تأسیس شد. ولی در ظرف دو دهه، که برنامه‌های پنج ساله در افغانستان مورد اجرا قرار گرفته، اگرچه وزارت‌خانه‌ها و سوسسات مربوط طبق رواج وقت میکوشیدند پروژه‌ها و پیشنهادهایی را که برای توسعه در نظر داشتند در چارچوب یک برنامه عمومی بگنجانند، ولی در نتیجه فقدان احصائیه و تحقیقات علمی، به یک شکل ساده و ابتدائی عملی میگردید (متأسفانه هنوز هم برنامه‌ریزی یک شکل علمی بخود نگرفته است). به همین سبب برنامه‌های پنجساله نیز با وجود امداد فنی خارجی هنوز هم تمام سوال‌های علمی را در این ساحه نمی‌توانند پاسخگو باشند.

برنامه‌های پنجساله بالاخص برنامه اول بیشتر شکل یک مجموعه منسجم پروژه‌ها را داشت. بهمین دلیل، قسمتی از برنامه‌ها در مرحله اجرا تغییر کرد. این تغییر نه تنها در جزئیات بلکه در نقش نسبی بخش‌های اقتصادی نیز رخ داد که در جدول ۳ نشان داده شده است.

جدول (۳)

سهم نسبی بخش‌های عمده اقتصادی در مجموعه سرمایه‌گذاری سه برنامه پنجساله (از قرار درصد)

| بخش‌های اقتصادی | برنامه پنجساله اول | | برنامه پنجساله دوم | | برنامه پنجساله سوم | |
|---------------------|--------------------|------|--------------------|------|--------------------|------|
| | پیش‌بینی | اجرا | پیش‌بینی | اجرا | پیش‌بینی | اجرا |
| زراعت | ۴۰/۶ | ۱۲/۵ | ۲۳/۵ | ۱۸ | ۲۷ | ۳۳ |
| ترانسپورت و مخابرات | ۲۸/۳ | ۴۹/۵ | ۲۵/۵ | ۳۸ | ۱۰ | ۱۶ |
| صنایع و معادن | ۱۵/۹ | ۲۶/۵ | ۳۶/۸ | ۳۵ | ۴۲ | ۳۶ |
| خدمات اجتماعی | ۱۱/۴ | ۷/۷ | ۱۴/۳ | ۷ | ۱۳ | ۱۱ |
| متفرقه | ۳/۸ | ۳/۸ | ۰/۴ | ۲ | ۸ | ۴ |
| مجموع | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ |

تغییر سهم نسبی بخشها در برنامه اول خیلی زیاد در دوم کمتر و در سوم از آنهم کمتر بود. این وضع بهبودی را که در امر برنامه ریزی رخ داده می‌نمایاند. البته این توضیح چگونگی تطبیق برنامه‌ها را از دید برآوردن اهداف مقداری برنامه روشن نمیسازد، ولی آنچه واضح است کار اجرا شده کمتر از پیش بینی بوده، زیرا در اکثر موارد تمام شد واقعی بیشتر از تمام شد پیش بینی شده بوده و امدادهای خارجی مطابق به پیش بینی در وقت موعود میسر نگردیده است. نکته دیگری که قابل توجه بنظر میآید این است که به استثنای برنامه اول در دو برنامه دیگر مصارف واقعی انکشافی کمتر از مصارف پیش بینی شده بوده است.

مقایسه مجموع مصارف پیش بینی شده و مصارف واقعی (به میلیارد افغانی)

| برنامه سوم | | برنامه دوم | | برنامه اول | |
|----------------|----------------|----------------|----------------|----------------|----------------|
| پیش بینی واقعی | پیش بینی واقعی | پیش بینی واقعی | پیش بینی واقعی | پیش بینی واقعی | پیش بینی واقعی |
| ۱۹/۳ | ۲۸/۷ | ۲۵ | ۳۱/۲۵ | ۱۰/۳ | ۹/۱ |

باین ترتیب می‌بینیم که مصارف واقعی در برنامه اول، ۱۱۳ درصد، در برنامه دوم ۸۰ درصد و در برنامه سوم ۶۷ درصد مصارف پیش بینی شده بوده است.

۲- نقش بارز امداد خارجی

مشخصه مهم دیگر رشد اقتصادی را در این دوره استفاده از امداد خارجی تشکیل میدهد، چون منابع داخلی توسعه نیافته بود، بنابراین حکومت افغانستان جهت اجرای برنامه‌های توسعه از لحاظ ضرورت به امداد فنی و مالی چاره‌ای نداشت جز اینکه برای بدست آوردن امداد زیاد خارجی اقدام جدی نماید. اگرچه قبل از دوره برنامه‌های پنجساله نیز از امداد خارجی استفاده بعمل آمده ولی خیلی به پیمانانه کمتر. منابعی که افغانستان از آن کمک بدست آورده متنوع و متعدد بوده است. سیاست دولت در این مورد همواره این بوده که با رعایت سیاست بیطرفی هر کمک بلاقید و شرط سیاسی را که از کشورهای دوست و موسسات خارجی پیشنهاد میسر گردد بپذیرد. بنابراین با آغاز نخستین برنامه پنجساله انکشاف اقتصادی و اجتماعی فعالیت جدی برای تدارک امداد مالی و فنی براه انداخته شد و بطوریکه طرز تأمین مالی برنامه‌های پنج ساله ارائه میدارد حکومت‌های افغانستان در این راه موفق بوده‌اند. منبع امداد خارجی قبل از دوره برنامه‌های پنجساله عمدتاً کشورهای اروپای غربی و آمریکا بود. در این دوره نقش بزرگترین امداد دهنده را اتحاد شوروی داشت. سهم اتحاد شوروی تا آغاز برنامه هفت ساله بیشتر از همه است، ولی در طرح برنامه هفت ساله دولت جمهوری، که تازه آغاز یافته، این مقام را کشور دوست و برادر ما ایران احراز نمود.

سهم منابع خارجی در تمویل برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی افغانستان در برنامه اول ۶۵ درصد، در برنامه دوم ۷۵ درصد و در برنامه سوم ۶۵ درصد بوده است. در برنامه اول امداد بیشتر از پیش‌بینی برنامه میسر گردید، ولی در برنامه‌های مابعد آنچه فراهم شد کمتر از پیش‌بینی بود، عمده تدارک مالی که از منابع خارجی صورت گرفته بشکل قرضه بود و یک قسم کوچک آن را امداد بلاعوض تشکیل می‌داد.

اگرچه جلب کمک‌های خارجی از یک نگاه نمایانگر موفقیت سیاست خارجی افغانستان است، ولی از لحاظ ایجاد رشد سالم اقتصاد، ادامه اتکا به منابع خارجی اطمینان‌بخش نیست. توسعه و رشد سالم یک اقتصاد ایجاد میکند که منابع داخلی تجهیز گردیده و تمویل فعالیت‌های رشد اقتصادی از همین منابع صورت بگیرد.

۳- رشد سریع تعلیم و تربیت

خصوصیت دیگر این دوره نرخ رشد سریع تعلیم و تربیت است. بطوریکه جدول ۲ نشان می‌دهد، افزایش تعداد مشمولین موسسات تعلیمی این حقیقت را روشن می‌سازد که سرعت افزایش شاگردان در مدارس و موسسات تعلیم و تربیت از یکطرف، پائین‌تر اذهان عمومی، زمینه رشد سریع را فراهم نمود، و از جانب دیگر قوای انسانی را برای پیشبرد برنامه‌ها در بعضی ساحات میسر ساخت، ولی چون این رشد سریع همزمان با فراهم شدن تسهیلات و وسایل لازمه جهت ارتقای کیفیت تعلیم و تربیت واقع نشد، لذا سطح تعلیم و تربیت در اکثر موارد تنزل کرد، و در اثر توسعه سریع موسسات تعلیم و تربیت مسأله بیکاری فارغان نیز بحیث یک مسأله حل طلب در برنامه‌های اقتصادی عرض اندام نمود.

انقلاب جمهوری و آغاز یک دوره نو در توسعه اقتصادی افغانستان

نظام جمهوری بتاريخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ (مطابق ۱۷ جولای ۱۹۷۳) بوجود آمد. در اثر این واقعه تاریخی، زمینه برای اصلاحات بنیادی اقتصادی و اجتماعی در افغانستان فراهم گشت. چنانچه رهبر انقلاب در بیانیه‌ای که خطاب به مردم ایراد کردند فرمودند: «... ما برطبق شرایط و قانون تکامل جامعه علماً و عملاً برحسب برنامه و بیاری خداوند بزرگ و همکاری مردم خویش قدم بقدم برای اجرای تحولات بنیادی در حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه اقدام خواهیم کرد»، پس بنابر اهداف دولت جمهوری و اقدامات اصلاحی که تاکنون آغاز یافته میتوان این دوره را یک دوره اصلاحات بنیادی و توسعه سریع اقتصادی پیش‌بینی کرد.

اوضاع اقتصادی در آغاز انقلاب جمهوری

در سال ۱۳۵۲، که افغانستان تازه از مشکلات ناشی از خشکسالی های پی در پی رهایی یافته بود، اگرچه شرایط جوی بهبود یافت و در اثر آن تاثیرات خشکسالی کاهش پذیرفت، لیکن ضایعات ناشی از خشکسالی ها بکلی تلافی نگردید. در نتیجه زبانی که به بخش زراعت - که اقتصاد افغانستان بآن اتکا دارد - وارد شد، در تمام فعالیت های اقتصادی کشور تنزل رخ داد و طبعاً در محصول ناخالص ملی نیز کاهش بوقوع پیوست، ولی شرایط مساعد جوی در دو سال متعاقب خشکسالی ها (یعنی ۵۱ و ۵۲) و سرمایه گذاری دولت (مخصوصاً توزیع کود شیمیایی) در زمینه زراعت منجر به افزایش محصولات کشاورزی و بهبود سریع در وضع اقتصادی گردید.

در سال ۱۳۵۱ (۷۳-۱۹۷۲) محصولات زراعی ۱۲ درصد افزایش یافت. در برنامه یکساله جمهوری، که اولین برنامه یکساله بمنظور بیشتر مؤثر ساختن برنامه های توسعه طرح شده و در برج حمل ۱۳۵۳ مورد اجرا قرار گرفت، مجموع سرمایه گذاری دولت $4/98$ میلیارد افغانی پیش بینی شده بود. از این جمله $32/9$ درصد برای بخش زراعت $3/7$ درصد برای صنایع و معادن و $18/9$ درصد برای حمل و نقل و مخابرات و 16 درصد برای خدمات اجتماعی تخصیص یافته بود. این برنامه افزایش عاید ملی را « $1/4$ » درصد پیش بینی کرده بود. توجه حکومت جمهوری به بخش زراعت در افزایش محصولات زراعتی و بهبود وضع اقتصادی سوئر واقع گشت. خوشبختانه وضع اقلیم در سال ۱۳۵۴ نیز خوب بود و وساعی حکومت در توزیع کود شیمیایی مشرثر واقع گردید.

وضع مالی دولت با آغاز فعالیت دولت جمهوری بهتر شد. یکی از علل این بهبود تحصیل مالیات و باقیات و غیره و دیگر افزایش عواید بعضی از اقلام صادراتی و کمک های خارجی بود. چنانکه عواید دولت در جریان سه سال اول جمهوری از $7/6$ میلیارد افغانی در سال ۱۳۵۲ به ۱۳ میلیارد افغانی در سال ۱۳۵۴ افزایش یافت. در این افزایش طبق سیاست دولت جمهوری نقش مالیات مستقیم و محصولات دولت بارزتر گردیده است. وضع عواید دولت به تناسب محصول غیرخالص ملی و عاید ملی درین سه سال از این قرار بود :

سهم نسبی عواید دولت نظر به محصول ناخالص ملی و عاید ملی
(به میلیارد افغانی)*

| | ۱۳۵۴ | ۱۳۵۳ | ۱۳۵۲ | |
|---------------------|-----------|-----------|-----------|--|
| محصول ناخالص ملی | ۱۲۵/۰۳ | ۱۱۱/۳۳ | ۱۰۲/۲۴ | |
| عاید ملی | ۸۰/۹۵ | ۷۱/۳۳ | ۶۵/۳۱ | |
| عواید دولت از قرار | | | | |
| درصد محصول خالص ملی | ۱۰/۴ درصد | ۹/۸ درصد | ۷/۴ درصد | |
| عواید دولت از قرار | | | | |
| درصد عاید ملی | ۱۶/۱ درصد | ۱۵/۴ درصد | ۱۱/۶ درصد | |

* ماخذ: معلومات احصائیوی افغانستان، نشریه اداره مرکز احصائیه، ۱۳۵۴.
افزایش نقش نسبی عواید دولت در عاید ملی نمایانگر مساعی موفقانه حکومت است در افزایش عواید از منابع داخلی. این یک حرکت بسوی روش سالم تمویل فعالیت‌های اقتصادی است.

نتیجه گیری از گذشته و نگاهی به آینده

اقتصاد افغانستان در ظرف تقریباً شصت و پنج سال از مرحله اول (جامعه باستانی) به مرحله دوم، که مرحله انتقال و یا مرحله شرایط ماقبل جهش است، رسیده و هنوز در همین مرحله قرار دارد. نقاط عطف در مسیر این تحول بطوریکه توضیح شد سالهای ۱۸۸۰ (آغاز یک حکومت مرکزی قوی)، ۱۹۱۹ (استرداد استقلال و اصلاحات و رشد زودگذر) و ۱۹۵۶ (آغاز برنامه ریزی) و ۱۹۷۳ (آغاز نظام جمهوری و دوره اصلاحات بنیادی) است.

در پایان این گزارش مختصر راجع به تحولات اقتصادی کشور، بی‌خواهم بعضی از نتایج را از نگاه طرح و اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی و اصلاحات اقتصادی و اجتماعی تذکر دهم: اول: شرط اول آغاز توسعه و تحول اقتصادی در یک جامعه فئودال بوجود آمدن یک حکومت مرکزی مقتدر است که به پیشرفت اقتصادی علاقمند باشد. یک نتیجه واضح این تحولات این است که حکومت مرکزی افغانستان که در سال ۱۸۸۰ روی کار شد سبب اضمحلال فئودالیزم گردید. گرچه هنوز بقایای جامعه فئودال و روابط غیر عادلانه تولید مشاهده می‌شود ولی به آن شکلی نیست که در یک جامعه سنتی (یا جامعه فئودال) موجود می‌باشد. اصلاحات ارضی که دولت جمهوری افغانستان روی دست گرفته اگر موفقانه انجام یابد یقیناً بقایای اینگونه روابط غیر عادلانه تولیدی را از بین خواهد برد.

دوم اینکه: در طرح و اجرای برنامه‌های اصلاحات و توسعه اقتصادی اینگونه

برنامه‌ها و پروژه‌ها، نه تنها از لحاظ ضرورت اقتصادی، بلکه از نگاه خصوصیات اجتماعی و روحیات یک جامعه نیز باید مورد غور قرار گیرد.

سوم: تعلیم و تربیت، و موازی با آن، گسترش مواصلات و مخابرات باید نسبت به برنامه‌های اصلاحات در مراحل توسعه اقتصادی یک کشور سبقت داشته باشد. یعنی نخست باید اذهان مردم تنویر شده و آنها در مقابل تحولات نو پذیرا تر شوند، و با گسترش مواصلات و مخابرات، روستاها با مراکز شهری وصل گردیده و زمینه برای تبلیغات و فعالیت حکومت بمنظور اجرای اصلاحات مهیا شود، سپس مطابق با آن نسبت به طرح و اجرای برنامه‌های اصلاحات اقدام بعمل آید. و گرنه بطوریکه در پایان دهه اول استقلال افغانستان بوقوع پیوست اصلاحات به ناکامی خواهد انجامید.

سیر تحولات اقتصادی افغانستان در آینده وابسته به این است که برنامه هفت ساله با اصلاحات بنیادی‌ای که همراه دارد چگونه به مرحله اجرا گذاشته میشود. اجرای موفقانه این برنامه بطوری که هدف آن برآورده شود، گام بزرگی بسوی مرحله جهش اقتصادی خواهد بود. یک اصلاحات ارضی موفق روابط تولیدی را تغییر داده و قدرت را از ملاکین به اهل صنعت و کسانی که پول اضافی خود را سرمایه‌گذاری میکنند انتقال میدهد و زمینه را برای رشد اقتصادی مساعد میسازد، مشروط بر اینکه شرایط تشویق کننده برای سرمایه‌گذاری نیز در دیگر ساحات فراهم باشد.

سرمایه‌گذاری پیش بینی شده در برنامه هفت ساله بالغ بر یکصد و هفتاد و چهار میلیارد افغانی است و این مبلغ تقریباً بیشتر از دو چندان سرمایه‌گذاری‌ای است که در ظرف بیست سال گذشته در چهار برنامه پنجساله صورت گرفته است. از این سرمایه‌گذاری ۳۶ درصد در صنایع و معادن و ۳۱/۵ درصد در بخش مواصلات و مخابرات و ۲۴/۷ درصد در بخش زراعت و آبیاری و ۶ درصد در بخش خدمات اجتماعی بعمل خواهد آمد. مصارف عادی دولت در همین مدت ۹۱ میلیارد افغانی خواهد شد. طبق متن مسوده برنامه هفت ساله، ۷۲ درصد (معادل ۲/۵ میلیارد دلار) از کل سرمایه‌گذاری پیش بینی شده از منابع خارجی و ۲۸ درصد آن از منابع داخلی چازه سازی خواهد گردید.

اصلاحات بنیادی را که دولت جمهوری وعده داده بود آغاز گردیده که مهمترین آن اصلاحات ارضی است. تمام برنامه‌هایی که دولت جمهوری افغانستان برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور در نظر دارد در مرحله آغاز است و تبصره راجع به نتایج آن هنوز پیش از وقت است. باید یادآور شوم که در برنامه هفتساله افغانستان، که تازه آغاز یافته، بزرگترین نقش نسبی را درآمد خارجی، کشور دوست و برادر ما ایران بعهدہ دارد. این همکاری سبب امتنان است. در پایان آرزو میکنم که دوستی و همکاری بین این دولت برادر روز بروز محکم تر و بیشتر گردد.